



نسبت عقل و وحی در نظر علامه طباطبایی نسبتی طبیعی است

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا ضمن اشاره به سرآمدی علامه طباطبایی در مواجهه با علوم انسانی مدرن گفت: از نظر علامه طباطبایی جمع بین معرفت عقلانی و معرفت وحیانی جمع حقیقی و طبیعی و ارگانیک است.

حجت‌الاسلام حمید پارسانیا ضمن اشاره به سرآمدی علامه طباطبایی در مواجهه با علوم انسانی مدرن گفت: از نظر علامه طباطبایی جمع بین معرفت عقلانی و معرفت وحیانی جمع حقیقی و طبیعی و ارگانیک است.

به گزارش ایکن، نشست تخصصی «بازخوانی رساله امام علی(ع) و فلسفه الهی» تالیف علامه طباطبایی با سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین حمید پارسانیا، استاد دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، امروز ۲۲ آبان در مرکز تحقیقات امام علی(ع) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد که گزیده آن را در ادامه می‌خوانید؛

در بخش اول نشست اشاره ای به شخصیت علامه طباطبایی و رویکرد ایشان خواهیم داشت. مرحوم علامه کاملاً معروف و شناخته شده هستند. ایشان به عنوان انسانی که از یک جامعیت در علوم مختلف اسلامی برخوردار بودند شناخته می‌شوند. امروز بخشی قابل توجهی از موقعیت علمی و معرفتی قم مرهون تلاش‌هایی است که ایشان در سالیان حضور خود در شهر قم داشتند. اجمالاً بخواهم صحبت کنم جامعیت ایشان نسبت به علوم مفهومی و سلوک معنوی است. مضاف بر اینکه علامه طباطبایی این توفیق را داشت که نزد اساتید برجسته ای در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی تلمذ کند و بهره‌بردار باشد. ایشان هم در علوم درسی و بحثی و هم مسیر سلوک و تزکیه و شهود دارای جامعیت بودند. رساله الولایه، سفرنامه سلوک معنوی خود ایشان است. اینکه ایشان اهل مشاهده و مکاشفه بوده و بهره‌ای از این علوم داشته و آنچه می‌خوانده بالعیان مشاهده می‌کرده، مسلم است. این جامعیت کم نظیر است. دو رویکرد در مواجهه با علوم انسانی مدرن

درباره جایگاهی که علامه در مواجهه با علوم انسانی و علوم اجتماعی و فلسفه‌های مدرن داشتند باید عرض کنم این قسمتی است که ایشان نسبت به اساتید خود سرآمد هستند. ایشان نه تنها نسبت به اساتید خود در قلمرو تعمق در حوزه عقلانیت در جهان اسلام سرآمد بود بلکه نسبت به معاصران خود که در حوزه تهران و قم بودند نیز در پرداختن به علوم اجتماعی و علوم اسلامی و فلسفه‌های مدرن سرآمد است. اینگونه نیست که افرادی به این حوزه‌ها وارد نشده باشند، مثلاً در تهران علامه شعرانی ویژگی‌های برجسته‌ای در این مواجهه دارد. ایشان برای اولین بار درباره تاریخ فلسفه غرب اثری چاپ کردند. پس اشخاصی بودند که به این مسائل می‌پرداختند ولی آثار و تأثیری را که علامه در این زمینه داشتند، آنها نداشتند.

ما امتداد جریان فلسفی جهان اسلام که عمدتاً مستقر در ایران است را در سده معاصر با دو رویکرد می‌توانیم ببینیم؛ یک رویکرد که تلاشش بر این است خود سنت فلسفی حفظ شود و آموزش داده شود و متون فلسفی خوانده شود. البته بعد از مشروطه این مسیر آسیب‌های جدی دیده ولی نسلی که در معرض آسیب بود در این شرایط وظیفه خود می‌دانست آگاهانه یا ناآگاهانه در این مقطع تاریخی تلاش کند این میراث زنده بماند. بنابراین حفظ این میراث خیلی مهم بود و بخشی از اندیشمندان در آن دوران بودند که این کار را می‌کردند.

یکی از برجسته‌ترین افراد در این زمینه سیدجلال الدین آشتیانی است که کاملاً در حوزه تعلیم و تعلم عرفان نظری و همچنین فلسفه، خودش را وقف کرد و در احیای آثار حکمای چند صد ساله اخیر، یک تنه کار یک مجموعه و مرکز پژوهشی را انجام داد ولی ایشان هرگز خود را درگیر فلسفه‌های مدرن و جدید نکرد، یعنی این خلا همچنان وجود داشت. در عین حال بخشی از حوزه حکمت اسلامی وارد این گفت‌وگو شد. علامه طباطبایی نیز در این عرصه حضور داشت و در میان شاگردان ایشان هم شهید مطهری در این حوزه سرآمد بود. به هر حال علامه در این جهت یقیناً پیشگام و متفرد است و توانست این مباحث را با حوزه مسائل نظری معاصر جهان بشری که به صورت مختلفی در جان اسلام حضور فعال داشت وارد گفت‌وگو کند. بخشی از این گفت‌وگو را در جای جای المیزان می‌توانیم ببینیم.

تیین معنای فلسفه و عقل در رساله امام علی(ع)

این رساله، رساله کوچکی به زبان عربی است که به فارسی ترجمه شده است. به نظر می‌رسد ایشان در این رساله هم با سنت تاریخ جهان اسلام گفت‌وگو دارد و هم با سنت معرفتی و علمی جهان مدرن و هر دو اینها مورد توجه ایشان بوده است. در گفت‌وگو با جهان اسلام ایشان به دنبال این است نشان دهد عقلانیت در جهان اسلام چه مسیری را طی کرده و چگونه در تعامل با سطح دیگری از معرفت که معرفت وحیانی است قرار دارد و به همین مناسبت بین هویت معرفت عقلی با معرفت

وحيانی مقدماتی دارد و فلسفه را تعريف می کند، دين را تعريف می کند و نسبت بين فلسفه و دين را تعريف می کند.

ایشان در این امتداد موضع خود را بیان می کند و در پی این است که نشان دهد جمع بين معرفت عقلانی و معرفت وحيانی جمع حقیقی و طبیعی و ارگانیک است یعنی چیزی نیست که فضای فرهنگی بخشی از تاريخ آن را آورده باشد و تحميل کرده باشد. اصلا حقیقت عقل و حقیقت وحی این جمع را طلب می کند. ایشان به همین تناسب با رویکردهایی که به جداسازی حوزه عقل و آنچه قلمرو وحی یا دين است و در جهان مدرن مطرح است اشاره می کند. البته این حوزه تفکیک در جهان اسلام فضای غالبی ندارد. مرحوم علامه در اینجا و در مقایسه با آنچه در غرب می گذرد نکته ای بیان می کند و آن اینکه در غرب عقل مرجعیت خودش را از دست داده و دانش یک سطح نازل تری یعنی سطح تجربی پیدا کرده است.

علامه در این رساله عهده دار تبیین معنای فلسفه می شوند و نشان می دهد که اصلا فلسفه در جهان غرب چه معنایی دارد. گاهی فلسفه در معنایی به کار برده می شود که معلوم نیست معنای تاریخی آن باشد یا معنایی که علامه آن را مراد دارد. ایشان دقیقا اشاره به کانت و آگوست کنت دارد. وقتی ایشان از نسبت فلسفه با دين سوال می کنند شروع می کنند این نسبت ها را بیان کردن. ایشان از موضع روشنگرانه فلسفه نسبت به واقع سخن می گویند و فلسفه از نظر ایشان صرفا یک ابزار زندگی نیست بلکه کاملا تلاش عقلانی است، عقلی که روشنگر است، برای شناختن حقایقی که پرسش از آنها پرسش های طبیعی انسان و فطری انسان است که از دل زیست انسانی برمی خیزد و نیازهای خود را با آنها تامین می کند.